

## حزب جمهوری اسلامی، از طلوع تا افول

بهشتی قمی، محمد علی

پگاه حوزه، شماره ۲۵

.....

شناخت دقیق جریان‌ها و احزاب سیاسی تاریخ معاصر ایران، و ماهیت، مواضع و عملکرد آنان، از گام‌های مهم و اساسی است که می‌بایست در جهت تحلیل پدیده‌ی انقلاب اسلامی انجام پذیرد.

یکی از مهمترین و اثرگذارترین این احزاب، حزب جمهوری اسلامی است که به مدت یک دهه‌ی در صحنه‌ی سیاسی ایران اسلامی درخشید و تأثیرات فراوانی را بر ساحت اندیشه، عمل سیاسی و جریان کلی انقلاب اسلامی گذارد؛ و اکنش‌های متفاوت و نامگونی را برانگیخت و تجربه‌ی نوین و سترگی در میان نیروهای مسلمان باورمند به ندیشه‌ی اسلام سیاسی پدید آورد؛ تجربه‌ی ای که هم دوران پیش از دستیابی بقه قدرت و هم پس از آن را در بر می‌گیرد و همین مسأله بر اهمیت بررسی آن می‌افزاید.

تحلیل حزب جمهوری اسلامی از آن جهت که برآیند شکل یافته‌ی نیروهای مترقی و نواندیش سنتی ایران محسوب می‌شود و تأثیری شگرف در فرایند حرکت نظام جمهوری اسلامی و نیروهای مذهبی داشته است، کاری بایسته و شایسته‌ی ضروری است؛ اقدامی که تا کنون به طور همه‌جانبه و اساسی کمتر انجام یافته است و مادر این مجال کوتاه، به صورت فشرده به بررسی ابعادی از آن خواهیم پرداخت.

در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۷، یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حزبی به نام «جمهوری اسلامی» پای به صحنه‌ی سیاسی ایران گذارد؛ حزبی متشکل از روحانیون مورد اعتماد امام خمینی (ره) که بلافاصله پس از شکل گیری درگیر صعب‌ترین و پیچیده‌ترین شرایط نبرد سیاسی کشور شد (۱) و از سوی بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران به عنوان حزب امام (ره) مطرح گشت. عنوانی که تا حدود بسیاری با واقعیت همخوانی داشت. این حزب از همان ابتدا با حجم گسترده‌ی مخالفان فکری، سیاسی و عقیدتی، هم در میان روحانیت و نیروهای مذهبی و انقلابی (۲) و هم در میان طیف مخالفان سیاسی؛ چون نهضت آزادی و جریان بنی‌صد - بخصوص گروهک مجاهدین خلق (منافقین) و دیگران - روبرو شد. در این میان کسانی که انسجام و حرکت آفرینی نیروهای پیشتاز مذهبی پیرو خط امام را معارض با خواستها و اهداف خود می‌دیدند و با حضور حزب، آرزوهای دیرینه‌ی خود را بر باد رفته می‌پنداشتند و دیگر نمی‌توانستند از بی‌تشکلی نیروهای اصیل اسلامی در جهت تحمیل خود به نظام بهره‌برند، بیشترین دشمنیها و کینه توزیها را علیه حزب و شخصیت‌های شاخص آن تدارک دیدند. روزنامه‌ی انقلاب اسلامی که حول محور الوالحسن بنی‌صدر سامان یافته بود و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) مرکز ثقل این تحركات به شمار می‌رفت که بیشترین اتهامات را وارد می‌ساختند. (۳) اتهاماتی؛ چون دیکتاتوری حزبی، حزب ارتجاعی، انحصار مطلب و قدرت طلب و... اتهاماتی که تنها پس از شهادت بهشتی و یارانش تا حدود بسیاری فروکش کرد. ما در این نوشته در پی آنیم تا حرکت حزب جمهوری اسلامی را در سه حوزه‌ی ماهیت، مواضع و عملکرد بکاویم و سیر مترقیانه، فراگیر و غیر انحصاری آن را پی‌بگیریم و میزان درستی اتهامات را بسیجیم و دیدگاه امام راجع به حزب و عوامل تعطیلی آن را بررسی نماییم. بدیهی است که در این فرصت اندک پرداختن به همه‌ی زوایا، مسایل و موضوعات امکان‌پذیر نیست.

### امام خمینی (ره) و حزب جمهوری

تشکیل دهندگان حزب همگی از پیروان، وفاداران و شاگردان نزدیک امام (ره) به شمار می‌رفتند، اما با این حال امام با توجه به سابقه‌ی ای که از احزاب مختلف در ذهن خود داشتند - و جریان‌ها گوناگونی که عمدتاً به انحراف گراییده بودند و

نیز با اعتقاد به بسنده بودن تشکّل کَلّی روحانیت، هم آن زمان که سامان دهندگان حزب آقای طاهری خرم آبادی را به نجف می فرستند و هم در پاریس و هم در ایران - تمایلی به تأیید تأسیس آن نشان نمی دهند و تنها پس از احساس ضرورت و اصرار بزرگان حز و اعتماد فراوانی که به آنها داشتند به تأسیس آن رضایت می دهند. از منظر امام(ره) حزب یک امر تدریجی الحصول است که در هر زمان وضعی دارد که قابل پیش بینی نیست. (۴) از این رو تأثیر سازمانی که بر دو پایه ی کار و رأی جمعی و استمرار بناگذارد شده و هر دو می تواند صداقت و خلوص اسلامی را به استحاله بکشاند، برای امام کار دشواری بوده است.

آقای هاشمی رفسنجانی که ظاهراً در مقام سرپل ارتباطی میان بنیانگذاران حزب و امام(ره) عمل می نموده است، در این زمینه می گوید: « همان چند روز اول حضور امام در ایران، قبل از تأسیس حزب جمهوری اسلامی بود که ایشان موافق نبودند. من خودم صحبت می کردم، ایشان موضعشان این جور بود، ولی موضعشان عوض شد.» (۵)

آقای هاشمی چگونگی اقتناع امام و موافقت ایشان با تشکیل حزب را این گونه بیان می دارد: «دولت که تشکیل شد من خودم پیش امام رفتم و گفتم و گوی صریحی با امام کردم و گفتم بالاخره تا به حال ما مبارزه می کردیم، اما از این به بعد مسئول اداره ی کشوریم، در اولین قدم شما دیدید که یک حزب کوچک توفیق پیدا کرد دولت درست کند، اگر اینها نبودند، شما حتماً مشکلاتان بیشتر بود. به علاوه می بینید که احزاب چگونه فعال هستند؛ بخشی از قلمرو جامعه را اینها دارند پر می کنند. ما هیچ جا نیستیم، درحالی که همه جا هستیم. معلوم است که حزب در شرایط مسئولیت اداره ی کشور یک ضرورت است. به هر حال گفتم که روحانیت الان انسجامی که شما فکر می کنید حتی در این شرایط ندارند، هر چه هم پیش برویم بدتر می شود. ما تشکیلات می خواهیم. ایشان پذیرفتند و گفتند که حزب را تشکیل بدهید.» (۶)

آقای هاشمی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به دغدغه های امام نسبت به تشکیل حزب، چگونگی پاسخ خود را چنین عنوان می نماید: « من گفتم خیلی خوب، شما که نمی خواهید حزب را تا قیامت تأیید کنید. الان در زمان خودتان تا وقتی که ما مصدر کارها هستیم تأیید می کنید، ما هم کارمان را می کنیم. اگر فردا ببینیم، حزب یک روش یاشکل نادرستی به خودش می گیرد ما هم تأیید نخواهیم کرد. بنابراین معلوم است که تا حزب صالح امت صلاحیت دارد شما تأیید می کنید، اما اگر مسأله ای پیش آمد شما تأییدتان را پس می گیرید.» (۷)

شهید بهشتی نیز همین موضوع را چنین بیان می کنند: «ایشان (امام خمینی ره) مکرر فرمودند: من آنچه می دانم، اعتماد به شما پنج نفر آقایان مؤسس حزب است؛ چون شما را از دیرگاه می شناسم و تأییدی که از حزب می کنم به اعتبار تأیید و حمایتی است که نسبت به شما آقایان دارم.» (۸)

بدین ترتیب امام با توجه به اعتماد به بنیانگذاران حزب، به تشکیل آن رضایت می دهند و به حمایت از آن می پردازند و در این جهت کمکهایی را از جهت مالی نیز در راستای تبلیغات اسلامی حزب بدان می نمایند، و حتی نسبت به تشکیل آن اشتیاق نشان می دهند. و تجلیل امام از حزب (پس از شهادت ۷۲ تن) به عنوان محلی که خدمتگزاران انقلاب در ا « گرد آمده بودند در همین راستاست.

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که تردید امام نسبت به تأیید حزب جمهوری اسلامی، بیانگر موضع منفی ایشان نسبت به تشکیل احزاب نمی باشد، چرا که ایشان با تأسیس مجمع روحانیون مبارز موافقت نمودند و نیز بر استقلال عمل دانشجویان در ارایه ی لیست کاندیداهای نمایندگی مجلس تأکید کردند؛ اگر چه ذهنیت نه چندان خوش بینانه ی امام را نسبت به آینده ی احزاب در ایارن می رساند.

## مواضع و عملکرد حزب

**۱. ماهیت حزب:** حزب توسط کسانی پایه گذاری شد که به وفاق و امتزاج کامل میان دینت، سیاست، اسلام سیاسی و حضور آن در عرصه ی حکومت معتقد بودند. آنها به توانایی اسلام برای پاسخ گویی به نیازهای زمان و اداره ی جامعه توسط راه کارهایی؛ چون اجتهاد، باوری راسخ داشتند. در واقع باید آنان را نماینده ی روحانیت انقلابی، پیشبرد نواندیش، پایبند به اصول و حاکمیت اسلامی به شمار آورد و حزب را در این راستا ارزیابی نمود. بر این اساس، رهبران حزب که خود در کوران حوادث گذشته ی ایران حاضر و یا ناظر بودند، تأسیس حزب اسلامی را ضرورتی اجتماعی و تاریخی می دانستند. (۹)

شهید «باهنر» یکی از مؤسسان حزب در این باره می گوید: «از روزی که ما از اسلام آموختیم اگر بخواهیم اسلامی باشیم، باید سیاسی باشیم و در شئ اجتماعی دخالت کنیم، به این فکر افتادیم که حزبی داشته باشیم که متکی به قدرت ملت باشد تا بتواند ایجاد یک قدرت برای دخالت در امور مملکتی و حکومتی کند.» (۱۰) شهید «بهشتی» که شاخص ترین چهره ی حزب در سازماندهی تشکیلاتی است نیز چنین می گوید: «من از سالها پیش در فکر ایجاد حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم. سخت براین معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال در بیایند.» (۱۱) در بیانیه ی تأسیس حزب با اشاره به خطر از بین رفتن دستاوردهای انقلاب توسط ضد انقلاب به جهت غفلت نیروهای انقلابی، بر این نکته تأکید شده است که براساس تجربه ی جنبشهای صد ساله ی ایران، ضربه ی بزرگ همواره از جانب فقدان یک تشکیلات نیرومند همه گیر بوده است. (۱۲) بر این پایه، حزب ارتباط تنگاتنگی با انقلاب، آرمانها و ارزشهای آن می یابد. در این جهت است که حزب باید مرکزی برای احیا و حفظ ارزشهای انقلاب اسلامی باشد و هدف آن پرورش یک عده از انسانهای فداکار، مخلف، با ایمان و منسجم است که مثل پیش مرگ و سپر بلای انقلاب کار بکند. (۱۳) بدین خاطر است که به اعضای حزب یادآوری می شود که هدف خود از انتصاب به این حزب را هدفی کاملاً خدایی قرار دهند که هیچ مقصود نفسانی خودخواهانه نمی تواند رابطه ی درستی میان هیچ کس، با حزب برقرار کند و به همین جهت بنا به توصیه ی شهید بهشتی اخلاص پایه ی کار برای عضوگیری قرار می گیرد. (۱۴) آموزه های تشکیلاتی شهید بهشتی در این زمینه بسی پر نکته و گویاست. تشکیلات نباید پست لو و لغو باشد. (۱۵) بر همه ی ماست که دائماً مراقبت نماییم تا این تشکل خودخواه نباشد و همیشه خداخواه باشد. کار در تشکیلات باید آهنگ عبادت داشته باشد. حزب برای انقلاب است، نه انقلاب برای حزب. (۱۶) دفاتر حزب مراقبت کنند که آنجا معبد باشد، محل عبادت باشد و به عنوان محل عبادت باقی بماند. (۱۷)

بر این اساس حزب در سه بُعد پاسداری از ارزشهای اسلامی و انقلاب، سازندگی نیروهای مؤمن و کاستن از بار حکومت و مردم و حرکت به سمت جامعه ی توحیدی قدم برمیداشت و هیچ گونه ماهیت انحصاری نداشت. چنانچه آیت الله خامنه ای، سومین دبیر کل حزب این مسأله را چنین توضیح می دهد: «ماهرگز نمی خواستیم این که عده ای از مردم را در گوشه ای جمع کنیم و بگوییم اینها مال ما و اینها تافته ی جدا بافته و از دیگران ممتازترند. به هیچ وجه ما این کار را نخواستیم.» (۱۸) نگاهی به اسامی اعضای اولین شورای مرکزی و کسانی که در جهت تأسیس حزب با آنان مشورت شده است، گویای این واقعیت است که مؤسسان به گردآوری همه ی کسانی که گمان می برده اند می توانند در جهت اهداف اسلام و انقلاب اسلامی حرکت نمایند می اندیشیده اند. این همان چیزی است که به عنوان عدم انسجام و یا تساهل و تسامح در مورد اعضا از سوی پاره ای منتقدین مطرح گشته است که البته تا حدودی نیز می تواند درست باشد، اما همه ی اینها در راستای بینش حزب گرایانه و وحدت گرایانه ی رهبران حزب بر پایه ی اسلام بوده است.

موضوع دیگری که در جهت ماهیت اسلامی حزب قابل تفسیر است، نوع رابطه و نگرش حزب به مقوله ی امامت امت و مسأله ی ولایت فقیه است. در بینش حزب، تشکیلات اسلامی که مسلمانها بدان نیاز دارند، باید در راستای امامت باشد، در طول امامت و بازوی امامت باشد. (۱۹) سخن آقای هاشمی رفسنجانی در این زمینه چنین است: «حزب ما حزب امام است و در خدمت رهبری می باشد و با قبول اطاعت از رهبری کار می کند. ولایت حزب حتماً تحت الشعاع ولایت رهبری است.» (۲۰)

با وجود آن که شهید بهشتی و اعضای حزب از لحاظ نظری لزومی به گرفتن تأیید از امام نمی بینند اما خود را به عنوان شاگردان او ملتزم به در میان گذاشتن این تفکر با امام می دانند و در این راستا نظر امام را جلب می کنند. در دستگاه تفکر حزب، از آن رو که ولایت فقیه را پذیرفته و بدان ایمان مستحکم دارند، نظر امام و ولایت فقیه را بر نظر خود ترجیح می دهند. البته حریت، انتقاد، تذکر و نصیحت را بر اساس «انصیحة لأئمة المسلمین» واجب می دانند اما در پایان نظر رهبری را عمل می کنند. چنانچه شهید بهشتی بدان تصریح دارد: «حزب نباید خودش را در عرض امامت قرار دهد. ماها بیش از آقای بنی صدر و آقای بازرگان هم می گفتند، اما بعد از تذکر دلسوزانه ی متعهدانه، تذکر صریح و بی پرده اما همراه با ادب و همراه با این آمادگی که ما تذکرمان را می دهیم، شما جمع بندی کنید، وقتی جمع بندی کردید ما همان را اجرا می کنیم.» (۲۱)

بر پایه ی این اندیشه، وجود حزب در نظام ولایت فقیه امری زاید و غیر ضرور و ناصحیحی نیست، بلکه وجودش را این نظام قابل تعریف و حتی ضروری است. چرا که با وجود حزب بهتر می توان به اداره ی نظام و نظارت رهبری بر نظام کمک رساند. شهید بهشتی رابطه ی حزب با ولایت فقیه را این گونه تبیین می کند: «حزب در حقیقت عبارت است از یک گروه سازمان یافته ای که رابطه ی تام با ولایت فقیه برای برنامه ریزی و اجرا دارد و همان گونه که معنای ولایت فقیه عدم وجود دولت، یا مجلس نیست، نفی کننده ی تشکیلات سازنده و پردازنده هم نیست.» (۲۲) بنابراین حزب هم در کسوت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و نسبت به حاکمان ظاهر می شود و هم در جهت ساماندهی و هدایت توده ها برای اداره ی درست جامعه توسط حاکم و رهبر اسلامی. و این مدل به هیچ روی مدل حکومت استبدادی و تک حزبی نمی باشد؛ چرا که در آن احزاب دیگر هم به رسمیت شناخته می شود و این راه را بر استمرار تک حزبی بودن می بندد.

**۲. مواضع حزب:** نمود کلیت مواضع حزب را باید در نام آن؛ یعنی جمهوری اسلامی کاوید. نامی که گروههای مخالف بدین واسطه حزب را به سوء استفاده و انحصار خواهی متهم می کردند. رهبران حزب که تمام هویت انقلاب و حزب را به اسلام و تمام توانایی، قدرت، حرکت و توفندگی آن را به واسطه ی حمایت بی دریغ مردمی می دانستند در انتخاب نام حزب هوشیارانه عمل نمودند و نام «جمهوری اسلامی» را بر آنها نهادند و بدین سان مواضع اساسی خود را که همانا تکیه و اعتماد بر مردم و وفاداری به اسلام بود بیان داشتند. شعار دیگری که نمایاننده ی وجه دیگری از مواضع ناب و مترقی حزب است شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» است که توسط بنیانگذاران حزب مطرح شد و هرگونه وابستگی فکری، سیاسی، فرهنگی اقتصادی غرب زده و یا شرق زده را مردود می شمرد و در آموزه های حزب نقشی اساسی داشت. شهید بهشتی درباره ی این دو شعار میگوید: در ما از مدتها قبل به ایجاد جمهوری اسلامی می اندیشیدیم. حتی این که شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» در مطرح کردن این شعار همین بنیان گذاران حزب بودند که ابتکار به خرج دادن و این را مطرح کردند. بنابراین سوء استفاده ای در کار نیست و اندیشه ای است که ما خودمان مطرح کردیم و خودمان در مقطع معینی در شعارهای انقلاب مطرح نمودیم و شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی را به میان کشیدیم.» (۲۳)

شهید با هنر نیز در تبیین این مسأله، نام گذاری حزب به «جمهوری اسلامی» را از حسن تدبیر و هوشیاری تبلیغاتی و اجتماعی حزب می‌داند و با اشاره به این که حزب از پدیده‌های انقلاب و در بستر انقلاب بود و از این رو بایستی از ملموس‌ترین و شایسته‌ترین اصطلاحات و شعارهای انقلاب استفاده می‌کرد، می‌گوید: «اگر ایدئولوژی و راه حزب و مواضع حزب برخلاف جمهوری اسلامی بود و بعد از این اصطلاح استفاده می‌کرد این سوء استفاده بود، ولی وقتی ایدئولوژی و مواضع آن درست در بطن جمهوری اسلامی است چرا از این اصطلاح استفاده نکند.» (۲۴)

بنابراین مواضع حزب بر مبنای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی و بر پایه ی ولایت، امامت و با قرائتی آزادی خواهانه از آن بود. ضمن آن که با برداشتهای نادرست و بی ضابطه از اسلام مخالف بود، اما اجتهاد پویای رشد دهنده ی پیش برنده و در عین حال روش مند مبتنی بر اصول را معیار قرار داده بود. بر این پایه باید دو شعار مترقی «استقلال، آزادی جمهوری اسلامی» و «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» را مد نظر قرار داد که همزمان در بردارنده ی آموزه های بنیادین انقلاب و آرمانهای ملت ایران در همه ی ابعاد سیاسی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی بود.

حزب در عین حال که بر دیدگاه های اسلامی و خط امامی خودپای می فشرد، نسبت به گروههای دیگر موضعی مسالمت آمیز، و البته رقابت جویانه و منطقی داشت. یکی از مواضع حزب آنچنان که در مرام نامه آمده بود برقراری آزادیهای اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و دیگر آزادیهای انسانی بود. (۲۵) آیت الله خامنه ای در مصاحبه ای با تأکید بر آزادی بیان توأم با صداقت، حتی کمونیست ها را هم شامل این آزادی دانسته و گفتند: «ما از موضع ضعیف ایدئولوژی حرف نمی زنیم که از ایدئولوژی دیگری هراس داشته باشیم آنها عقایدشان را بیان می کنند ما هم در محیط آزاد و شرایط برابر عقیده ی خودمان را بیان میکنیم. اصلاً انسان جز در محیط آزاد نمی تواند رشد کند. تاریخ نشان می دهد که در صدر اسلام داشتن تفکر غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی به هیچ وجه ممنوع نبود. حتی در خانه ی خدا از مادی گری بحث می کردند.» (۲۶) دکتر باهنر این معنا را بدین گونه شرح می دهد: «از آنجاکه ایدئولوژی حزبمان از اسلام الهام میگیرد، اصل آزادی فکر و ابراز عقیده و فعالیتها ی اجتماعی را محترم می شماریم در صورتی که خیانت، تحریک و توطئه ای وجود نداشته باشد. با این حال هر حزب اسلامی در برابر هر مکتب و حزب الحادی، یا غیر اسلامی یا غیر مکتبی نمی تواند سرسازش داشته باشد.» (۲۷) شهید بهشتی با آن که دولت مهندس بازرگان را نه دولت انقلاب و نه حتی دولت انتقال، بلکه دولت اضطراب می‌داند، اما با برجسب وانگ خیانت به آنان به شدت مقابله می‌کند و آن را با صداقت اسلامی مغیر می‌شناسد. دکتر بهشتی با اشاره به موضع گیری خود در برابر سخنان فردی که اسلام را غیر قابل اجرا در زمان حاضر دانسته بود و حملاتی که پس از آن علیه حزب انجام شده بود، به مبارزه با تفکرات تقاطعی و لیبرالیستی و سازش با غرب و رابطه با امریکا پای می‌فشرد، اما مخالفت خود با برخی تندروی ها را نیز اعلام می‌داشت. «ما در شورای مرکزی حزب مکرراً گفته بودیم ک باید کوشش کرد هرچه زودتر پیوند ما با امریکا به صفر برسد. اگر هم گاهی اوقات در داخل شورا مخالف بودیم مخالفت ما با تندرویهای برخی از عناصر بود که روی این چهره ها مهر خیانت می زدند، برجسب خیانت می زدند، می گفتیم تا آنجا که ا یان آقایان را می شناسیم اینها خائن نیستند، اینها طرز تفکرشان این است... ما و امام می توانیم اینها را کنار بگذاریم، چرا نمی گذاریم؟ به دلیل ضرورتها ی موجود.» (۲۸) پس از فرار و ناپدید شدن بنی صدر وقتی پیشنهاد دستگیری همسر او را میدهند، به شدت برافروخته می شود و آن را رد میکند. در جهتگیریهای اقتصادی نیز موضع گیری حزب در جهت منافع محرومین و مستضعفین بوده است. آقای هاشمی رفسنجانی در این رابطه خطاب به اعضای حزب چنین می گوید: «این غیر قابل بخشش است که حزب جمهوری اسلامی به گونه ای رفتار کند که کسان دیگری در زمینه ی شعار

حمایت از محرومین از حزب جلو بیفتند. این علامت ثبت شده ی حزب جمهوری اسلامی است و در مواضع حزب و در افکار رهبران آن بیش از همه وجود داشته است و حزب فرزند صدیق این جریان است.» (۲۹)

**۳. عملکرد حزب :** حزب در شرایطی تولد یافت که هنوز یک هفته ای از پیروزی انقلاب نگذشته بود. گروه‌های فراوانی به وجود آمده بودند و هریک داعیه دار انقلاب و آماده ی تصاحب میراث آن بودند. اوضاع عمومی کشور تثبیت نیافته بود و توطئه ها و مشغول سازی ها هر روز اوج می گرفت. در این شرایط به نیروهای مسلمان و فعال پیرو خط امام و انقلابی در پراکندگی و بی شکلی به سر می بردند - در حالی که در طرف مقابل تشکل های قوی و منسجمی پی ریخته بودند - حزب توانست با جمع آوری این نیروها و سامان دهی آنها ، در جهت دفاع از آرمانهای انقلاب و تثبیت آن تلاش پی گیر و موفق داشته باشد.

حضور مؤثر حزب در ارکان نظام و جهان اداره ی آن ، باعث خنثی شدن بسیاری از توطئه ها گردید. حضور رهبران و برخی از اعضای حزب در شورای انقلاب، کمک به دولت موقت، حضور در مسئولیتهای اجرایی در زمان دولت شورای انقلاب، کمک به برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی حضور و تلاش در جهت شکل گیری نهادهای انقلابی، چون جهاد سازندگی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تأسیس مجلس خبرگان قانون اساسی و گنجاندن اصل ولایت فقیه در آن، حضور در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و تلاش برای تشکیل دولت مکتبی و ... از کارهای اساسی حزب به شمار می رفت.

اولین حرکت حزب پس از اعلام موجودیت، راهپیمایی روز کارگر بود. بیانیه ی حزب تحت عنوان «آیا امام در بین امت خود تنهاست» پس از سخن امام که گفته بودند : « من مصیبت‌های زیادی دارم و لیکن نمی توانم همه را بگویم» و دعوت راهپیمایی روز ۴ آبان، از دیگر اقدامات شفافیت آفرین حزب بود. (۳۰) در زمینه ی قانون اساسی و تصویب آن اگر تلاش‌هایش بهشتی و مجموعه ی حزب در مجلس خبرگان نمی بود، مسلماً ولایت فقیه و دیگر موضوعات مترقی اسلامی و انقلابی در آن جای نمی گرفت. (۳۱) با آن که در انتخابات ریاست جمهوری به دلایلی فکر خود را به مجلس شورا بفرستد و علی رغم همه ی کارشکنیهای بنی صدر، دولت مکتبی و انقلابی «رجایی» را تشکیل دهد. حضور حزب در برابر لیبرال ها و جریان بنی صدر و منافقین بود که آنها را در دست یابی به اهداف خود ناکام ساخت، چنانچه آیت الله خامنه ای به بیان آن می پردازد : «اگر ما در مقابل بنی صدر، دار و دسته ی لیبرالها، ملیگراها و منافقها که مجموعاً یک معجون را به وجود آورده بودند حزب جمهوری اسلامی را نداشتیم شکست می خوردیم.» (۳۲)

تأسیس روزنامه ی جمهوری اسلامی نیز یکی از اقدامات اساسی حزب ود که در افشای توطئه ها و مقابله با جریانان منحرف تلاش بسیاری نمود و تا حدود زیادی نر موفق بود.

بنابراین باید گفت که حزب عملکرد موفق و پیشیرو و مترقیانه ای در کارنامه ی خود برجای گذارده است. تشکیل حزب و عملکرد آن توانست انقلاب و حرکت امام را در مسیر خود پابرجا و مستحکم نگاه دارد. مخالفتها و اتهامات مخالفان مبنی ب انحصار طلبی و قدرت طلبی حزب نیز بیشتر به خاطر درک جایگاه اثرگذار و انسجام بخش و وحدت آفرین و نادیده انگاشتن این مطلب واضح بود که حق مشروع حزب به عنوان یک جریان سیاسی است تا با بهره گیری از حداکثر امکانات موجود برای دستیابی به قدرت سیاسی بر طبق موازین معیارهای آن جریان سیاسی گام بردارد.

تعطیلی حزب جمهوری اسلامی و عوامل آن (۳۳)

حزب جمهوری اسلامی - نزدیک به یک دهه - توانست با همه ی نوسانات موجود در درون خود و جامعه، به حیات سیاسی خود ادامه دهد، اما پس از این مدت بر اثر مسایل مختلفی به تعطیلی کشیده شد ک البته از دیدگاه ناظران سیاسی چندان دور از انتظار نبود. درباره ی تعطیلی حزب ظاهراً، دو نظرگاه در درون حزب وجود داشته است. دیدگاه

اول معتقد به پایین کشیدن زبانه ی فعالیت‌های حزب و محدود ساختن آن بوده است، اما دیدگاه دوم این را بی نتیجه دانسته و به تعطیلی کلی فعالیت‌های حزب باور داشته است. که در نهایت حضرت امام، نظر دوم را بر می‌گزیند و تعطیلی آن را ترجیح می‌دهند. این که چه عواملی موجب تعطیلی حزب جمهوری گردید و این حزب پر هیمنه را به خاموشی کشاند، موضوعی اساسی است که ما از درجه ی نگاه خود عوامل آن را بر می‌شماریم:

**۱. جبهه ای در قامت حزب:** حزب در واقع تشکیل یافته از نیروهای پراکنده ی اسلامی و انقلابی بود که قبل از انقلاب فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی داشتند و گاه هیچ گونه شناختی نسبت به یکدیگر نداشتند، اما به واسطه ی هیأت مؤسس، به یکدیگر گره خورده بودند. اینها هرکدام در مسایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای دیدگاه‌های مختلفی بودند که گاه هیچ همخوانی با هم نداشتند گروه‌هایی، چون روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه، حزب ملل اسلامی، انجمن‌های اسلامی اروپا، امریکا و ایران، خانه ی کارگر و... این تشتت فکری و ناهمگونی در خاستگاه‌های سیاسی و اعتقادی عملاً حزب را که تعریف مشخصی در ساخت جوامع سیاسی دارد به یک جبهه ی سیاسی مبدل ساخته بود.

پس از کنار گذاشته شدن طیف لیبرال‌ها که روبرویی با آنها به عنوان دشمن مشترک انسجامی را در میان حزب به وجود آورده بود، با شهادت شهید بهشتی، این اختلافات سرباز نمود و اوج گرفت. در این مقطع که تمامی ارکان کشور در اختیار حزب جمهوری قرار گرفته بود و اعضای آن مناصب اجرایی را به دست آورده بودند، در مواجهه با مسایل اجرایی گرایش‌های مختلف و گسل‌های درون حزبی به تدریج چهره می نمود و خود را بروز می داد و همین مسأله گفتمان حزبی را دچار از هم گسیختگی می کرد و به ورطه ی ناکارآمدی می کشاند. آیت الله خامنه ای دبیر کل وقت حزب، با اشاره به چنین اختلاف‌هایی و عاطفی دانستن بیشتر آنها، میگوید: «البته اختلاف نظر به معنای اختلاف سلیقه ها، بله در شورای مرکزی وجود دارد. کسانی که در این مجموعه هستند طبعاً اعضای از کل جامعه می باشند. وضع کنونی جامعه ی ما و انقلاب، آزادی اندیشه هاست که یک چنین اختلاف نظرهایی را ایجاد می کند.» (۳۴) اما آقای هاشمی رفسنجانی با بیانی صریح‌تر و با اشاره به مشکلات موجود در شورای مرکزی می گوید: «از طرفی شورای مرکزی از یکپارچگی لازمی که بتواند فعال باشد برخوردار نیست و لذا نمی تواند قاطعیت لازم را در موضع گیری‌های داشته باشد و نتیجتاً در میان اعضای حزب هم یکپارچگی لازم یک حزب دیده نمی شود. برای حل این مسأله باید کار کنیم. این اشکال تا حدود زیادی وارد است.» (۳۵) ایشان در جای دیگر بیانی دارند که نشان از گسیختگی درون حزب و با پرسش مواجه شدن فرمول یک حزب، دو تفکر، حتی نزد بنیانگذاران حزب دارد. «مشکل ما این است و باید حل شود که آیا واقعاً می شود یک حزب داشته باشیم و این دو تفکر هم در آن باشند و درعین حال رفیق باشند و بدون برخورد بتوانند حزب را اداره کنند.» (۳۶)

**۲. حزبی معطوف به صورت:** حزب جمهوری اسلامی، در شرایطی پای به عرصه ی فعالیت‌های سیاسی گذارد که تنها حرکت تشکیلاتی گسترده در برابر تشکیلات نیرومند نیروهای مخالف محسوب می گشت. در واقع آنچه که به تشکیل حزب و انسجام آن و تأیید حضرت امام(ره) انجامید بیشتر شرایط و فضای سیاسی آن زمان و ضرورتی بود که برای حضور آن احساس می گشت و هرچه حزب از فضای ضرورت دورتر می شد از انسجام آن نیز کاسته می گشت و به فلسفه ی وجودی آن نقصان وارد می گردید. در بیانیه ی تعطیل حزب، پس از آن که به تثبیت نهادهای نظام و ناکام ماندن توطئه های استکبار جهانی اشاره گردیده، آمده است: «لذا احساس می شود که وجود حزب دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته و برعکس ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد.» (۳۷) بر این اساس پس از آن که شرایط ضرورت، رفع گردید و

الزاماتجدیدی پیش آمد، حزب آن هم به آن شکل جبهه ای، دیگر کارآیی و فلسفه ی وجودی خود را از دست داده بود؛ گفتمان آن دچار فرسودگی و کهنگی گشته بود و گفتمان نوینی که بتواند نقاط گسست را بپوشاند، برای جایگزینی وجود نداشت. البته این بدان معنا نیست که بنیانگذاران حزب اعتقادی به تحزب نداشتند و از آن تنها به عنوان ابزاری در دست بهره برده اند؛ زیرا که شهید بهشتی اصولاً فردی تشکیلاتی بوده و خود به وجود آورنده ی تشکیلات متعددی در ایران و اروپا به شمار می رود. نیز آیت الله خامنه ای، دغدغه و نگرانی خویش را از ناکامی تجربه ی تحزب چنین عنوان می کنند: « اگر حزب جمهوری اسلامی ناکام بشود و شکست بخورد و ناموفق بشود، تجربه ی تحزب در کشورمان تا مدتی ناکام خواهد بود. لذاست که نباید بگذاریم.» (۳۸)

**۳. مشغولیت‌های اعضا:** یکی از مشکلات عمده ی حزب جمهوری اسلامی، اشتغالات اعضا و نیروهای حزب در مسندهای مختلف نظام بود که آنها را از رسیدگی درست و کامل به امورات حزب باز می داشت. در همان ابتدای تأسیس حزب، هر پنج عضو مؤسس آن و بسیاری از اعضای شورای مرکزی درگیر مسایل اجرایی انقلاب شدند. پس از یک دست شدن قدرت و کنار رفتن طیف لیبرالها نیز، این روند رشدی فزاینده پیدا کرد. بدین ترتیب حزب از درون دچار خلأ تشکیلاتی و عدم تولید فکر متناسب با حزب گردید و به ضعف گرایید. سومین دبیر کل حزب، این مشکل را چنین بیان می نماید: « اگر برادران شورای مرکزی مسئولیت‌های کمتری داشته باشند و حداقل یک نیم وقتی را به حزب اختصاص دهند ما فکر می کنیم شورای مرکزی و به تبع آن بخشهای مختلف حزب، فعال خواهد شد.» (۳۹)

**۴. عدم تبیین تئوریک تحزب:** مهمترین نکته ای که شاید بتوان در علل تعطیلی حزب بدان اشاره داشت، عدم تبیین دقیق و متناسب جایگاه حزب در نظام اسلامی و ولایی است که هنوز نیز به خوبی روشن نگشته است. حقیقت آن است که حزب زمانی جوانه زد که انقلاب پیروز گشته بود و حزب بیشتر برای دوران مبارزه طراحی گردیده بود. در آن زمان نیز نه تصویر درستی از آینده ی انقلاب در ذهنها بود و نه نوع نظام آن هم برپایه ی ولایت فقیه مشخص بود. از دیگر سو هنوز اندیشه ی تحزب در میان قاطبه ی نیروهای مذهبی به صورت اساسی جاری نگشته بود و برخی از شخصیت‌های انقلابی به دلایل درست یا نادرستی با آن مخالف بودند و امام نیز براساس شرایط موجود، موجودیت آن را نپذیرفت.

پس از انقلاب که به سرعت می بایست موقعیت تحزب در نظام اسلامی از لحاظ نظری تبیین گردد، نه تنها چنین نشد، بلکه تمامی نیروهای حزب درگیر مسایل اجرایی و مبارزات سیاسی شدند و از این نکته غفلت گردید. البته اگرچه کارهایی در حد کلیات انجام گرفت، اما به هیچ روی تمام کننده و گره گشا نبود. این که حزب در نظام ولایی ضرورت است یا نه؟ مصلحت است یا نه؟ چه ساز و کارهایی می تواند تحزب را در چنین نظامی تضمین نماید؟ درحزب اسلامی آن هم در نظام اسلامی نوع رابطه ی حزب با اعضا برچه پایه ای است؟ آیا ولایتی بر آنها دارد یا نه؟ اینها نمونه ی پرسش‌هایی است که هیچ کدام جواب کامل قطعی تعریف شده ای نگرفتند. (۴۰) در مقام مثال درچگونگی ولایت حزب بر اعضا دوگونه نظر وجود داشته است؛ گروهی وظیفه ی مسلمانی و معیارهای اسلامی و آزادی انسانی را مقدم برهرچیز می داشته اند و گروه دوم به تقدم مصلحت حزبی معتقد بوده اند. آقای هاشمی با پذیرش نظریه ی دوم، آن را چنین تبیین می کند. «رأی دادن جزو مسایل شرعی نیست، بلکه عرفی است. شخص باید به خاطر رعایت مصلحت (تقویت حزب) تابع نظرات حزب باشد.... همانند مجلس که در آن رأی اکثریت حاکم است.» بدیهی است که این استدلال برای طرف داران نظریه ی نخست به آسانی قابل پذیرش نیست. (۴۱) درجای دیگری آقای هاشمی با اشاره به الزامات احزاب در نظام اسلامی، به خوبی یکی از این تنگناها و گلوگاه های آنها بر می شمارد و می گوید: « در انگلستان و فرانسه، مرجع تقلید و رهبری به آن معنا وجود ندارد که هر چه گفت، همه قبول کنند و از طرفی



چارچوبی هم به نام اسلام وجود ندارد که در محدوده ی آن حرف بزنند. در مورد احزاب اسلامی وضع بدین شکل نیست و آن نوع آزادی که احزاب دیگر دارند و برای خودشان می خواهند واقعاً نداریم.» (۴۲) این واقعیتی است که به درستی بیان شده است. اما با توجه به آن که احزاب و تحزب در نظام اسلامی پذیرفته شده است و در قانون اساسی آمده است، برای تحقق آن نیز می بایست روشنگریهای تئوریک و راه کارهای عملی مناسبی اندیشیده شود که به امتناع تحزب در نظام اسلامی نینجامد و روابط را روشن سازد و هم نظام را با تهدید مواجه ننماید.

۵- رهبری کارزماتیک امام خمینی(ره): اگرچه این عنوان در دل عنوان چهارم جای می گیرد، اما به جهت اهمیت مسأله می باید به طور مستقل بدان پرداخت. اساساً حضور امام خمینی به عنوان بنیانگذار انقلاب و رهبری فرهمند نظام، به گونه ای بود که همه ی عرصه ها را در بر می گرفت و هیچ خلأی باقی نمی گذاشت. از سوی دیگر تمامی هیمنه و عظمت حزب و پشتیبانی مردم، به خاطر تأیید امام(ره) و یا اعتماد به مؤسسین حزب بود که آنها هم بیشتر شخصیت مردمی خویش را از حمایت بی دریغ امام، وام می گرفتند. بنابراین در چنین شرایطی، رهبری کارزماتیک امام(ره) عملاً کارکرد حزبی حزب را به تحلیل می برد و در واقع شاید چندان جایی برای عرض اندام حزب باقی نمی گذاشت.

حضرت امام در صحنه ی سیاسی گامهای استوار برداشت و برخلاف دیدگاههای منتقدین و مخالفین، رویکرد آن، انحصار طلبانه و استبدادی نبود. اگرچه به واسطه ی پشتیبانی مردم از آن توانست جایگاه های قدرت را بدست آورد و این امری طبیعی در مبارزات سیاسی است.

از مجموع آنچه گفته شد بر می آید که حزب جمهوری اسلامی در حقیقت چکیده ی نیروهای مبارز انقلابی معتقد به جامعیت اسلام و همبستگی میان دین، سیاست و ملتزم به ولایت فقیه بود که با باور به تحزب و تشکل، و اعتقاد به نقش بنیادین مردم در ساخت سیاسی جوامع امروزی، در چارچوب ساز و مشکلات ساختاری و تشکیلاتی و نواقص دیگر را در جهت تحکیم انقلاب اسلامی و حفظ حضور مومنانه ی مردم «فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ اِلَيَّ اللهُ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا». (۴۳)

در پایان نیز با سخنی از سید شهدای انقلاب اسلامی حزب جمهوری، شهید بهشتی، که به نظر می رسد در این شرایط سخنی آموزنده است این مقوله را به پایان می بریم. «این حزب نه انحصار طلب است، نه قدرت طلب است، نه خدامحور و نه نفی کننده ی سایر احزاب و گروه های سیاسی اسلامی است، ما هرگروه سیاسی اسلامی دیگر را که مؤمن، درست کار و صدیق و به انقلاب و رهبری آن وفادار باشد، برادر می نامیم و با این گروه ها مسابقه می گذاریم. مسابقه بر سر تقدیم مهمترین خدمت به ملت.

#### پی نوشت ها:

- ۱- مؤسسین حزب عبارت بودند از: سید محمد حسینی بهشتی، سید علی خامنه ای، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمد جواد باهنر و اکبر هاشمی بهرمانی(رفسنجانی).
- ۲- در این زمینه باید به عدم موافقت جدی شهید مطهری و دیگرانی؛ چون آقای مهدی کنی با تشکیل حزب از جانب روحانیت به واسطه ی کافی دانستن تشکل روحانیت اشاره داشت. نیز شهید مطهری، به سهل گیری تنش اعضای حزب انتقاد داشته است. (ر.ک: تشکل فراگیر، عبدالله جاسبی، مصاحبه با حبیب الله عسگر اولادی، ص ۶۲۳ و مصطفی حائری زاده، ص ۶۳۱ و احزاب سیاسی در ایران، ویژه نامه ی یاد، مصاحبه با هاشمی رفسنجانی).
- ۳- نشریات گرنه های سیاسی؛ چون نشریات مجاهد، انقلاب اسلامی، میزان امت و کیهان بیشترین سهم را در این مخالفتها و ترویج اتهامات و شایعات داشتند.

- ۴- احزاب سياسي ايران، ويژه نامه ي ياد، نشریه ي بنياد تاريخ انقلاب اسلامي ايران، سال چهاردهم، شماره ي ۵۳-۵۴-۵۵-۵۶، مصاحبه با هاشمي رفسنجاني.
- ۵- همان.
- ۶- احزاب سياسي ايران، ويژه نامه ي ياد، مصاحبه با هاشمي رفسنجاني.
- ۷- همان.
- ۸- روزنامه ي جمهوري اسلامي، شماره ي ۱۰۸۰، پنجشنبه، ۱۳۶۱/۱۱/۲۱
- ۹- شهيد بهشتي، روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۶۲/۱۱/۱۲.
- ۱۰- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۶۲/۱۱/۲۸.
- ۱۱- جمهوري اسلامي، ۶۰/۱۱/۱۹ و نیز بنگرید به تشکل فراگیر، سخنراني آقاي هاشمي در دومين کنگره ي حزب، ص ۳۶۵.
- ۱۲- عبدالله جاسبي، تشکل فراگیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، دفتر تدوين و پژوهش تاريخ انقلاب اسلامي دانشگاه آزاد، ص ۳۸۶.
- ۱۳- آيت الله خامنه اي، روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۶۲/۱/۳۰.
- ۱۴- «تشکل فراگیر» عبدالله جاسبي، ص ۴۱۰، آيت الله خامنه اي.
- ۱۵- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۶۰/۷/۱۹.
- ۱۶- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۶۰/۷/۲۹.
- ۱۷- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۶۳/۱۱/۲۹.
- ۱۸- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۶۲/۱/۳۰.
- ۱۹- شهيد بهشتي، نشریه ي شماره ۴ حزب، دفتر قم، خرداد ۶۳.
- ۲۰- جزوه واحد آموزش حزب، چاپ اول، آذر ۶۳.
- ۲۱- نشریه ي شماره ي ۴ حزب جمهوري اسلامي، دفتر قم، چاپ اول، خرداد ۶۳، و تشکل فراگیر، ص ۴۸۱.
- ۲۲- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۶۱/۱۲/۲۴.
- ۲۳- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۶۱/۱۲/۱۷.
- ۲۴- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۵۹/۱۲/۴، صفحه ي ۱۱.
- ۲۵- مرام نامه ي حزب جمهوري اسلامي، عبدالله جاسبي، تشکل فراگیر، ص ۳۸۸.
- ۲۶- رونامه ي کيهان، ۵۷/۱۲/۲۰، شماره ي ۱۰۶۴۴، بدیهي است که پس از توطئه و تحریک مرتبه کاري اين گروه ها ديگر جاي تسامح و تسالم با آنان باقي نمي ماند.
- ۲۷- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۶۰/۱۱/۲۹.
- ۲۸- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۱۶۰/۲۹، و تشکل فراگیر، ص ۴۵۱.
- ۲۹- روزنامه ي جمهوري اسلامي، ۱۳۶۳/۱۱/۲۹.
- ۳۰- مسعود رضوي، هاشمي و انقلاب، تهران، ۱۳۷۱، انتشارات همشهری، ص ۲۰۵.
- ۳۱- بنگرید به سخنراني شهيد هاشمي نژاد در ۶۰/۱/۱۹، در کتابچه ي ضرورت تشکيلات، حزب جمهوري اسلامي مشهد.
- ۳۲- تشکل فراگیر، ص ۴۰۰.

- ۳۳- درباره ی حزب جمهوری اسلامی باید از واژه ی تعطیلی بهره برد و نه انحلال، چرا که پروانه ی حزب هیچ گاه به طور رسمی ملغی نگشته و از نظر حقوقی انحلال محسوب نمی شود.
- ۳۴- سؤالهای اعضا و جوابهای مسئولین حزب، چاپ اول، آذر ۱۳۶۳، تهران، دفتر آموزش حزب جمهوری اسلامی، ص ۱۸.
- ۳۵- سؤالهای اعضا و جوابهای مسئولین حزب، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲.
- ۳۶- همان، ص ۲۲.
- ۳۷- صحیفه ی انقلاب، ج ۲۰، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران، بنیاد تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ص ۲۷۶.
- ۳۸- سؤالهای اعضا و جوابهای مسئولین حزب، ص ۳۹.
- ۳۹- سؤالهای اعضا و جوابهای مسئولین حزب، ص ۲۳، گفت وگو با آیت الله خامنه ای.
- ۴۰- سؤالهای اعضا و پاسخ مسئولین حزب، ص ۶.
- ۴۱- در این استدلال نقش شورای نگهبان در تأیید و یا ردّ قوانین نادیده انگاشته شده است. چرا که بدون شورای نگهبان مصوّبات مجلس هرچند با اتفاق آراء بوده باشد ارزش قانونی ندارد. در واقع عمل به قانون مصوّب مجلس، زمانی است که شرعیت آن به امضای شورای نگهبان رسیده باشد.
- ۴۲- سؤالهای اعضا و پاسخ مسئولین حزب، ص ۶۰.
- ۴۳- مائده ۴۸.